

➤ دو) مرحوم آخوند می فرمودند که ذی المقدمه نمی تواند قید مقدمه باشد چراکه لازم می آید ذی المقدمه هم وجوب نفسی داشته باشد و هم وجوب غیرى. (ضرورة ان الغاية لا تكاد تكون قيدا لذی الغایه).
مرحوم اصفهانی پاسخ می دهند:

«أن عنوان التوصل غير ترتب ذی المقدمه على مقدماته، فلا مانع أن يكون مثله قيدا لذات المقدمه. بل قد عرفت: أنه لا بد من أن تكون الغاية فى الأحكام العقلية عنوانا لموضوعاتها، فهى المطلوبة بالحقیقة فضلا من أن تكون مطلوبة بطلب ذی الغاية، و الذى لا يعقل أن يكون قيدا و مطلوباً بطلبه ترتب ذی المقدمه على مقدماته، فإن لازمه ترشح الطلب من الغاية إلى نفسها. لا يقال: التوصل و إن كان غير ترتب ذی المقدمه - بل ملازما له - فلا يضر قيديته، إلا أن التقيّد فى الشروط الشرعية لا يتحقق إلا بتحقق المشروط بها؛ بدهاء توقّفه على الطرفين، فلا يعقل أن يكون غرضا و مقصودا من الشروط الشرعية.

لأننا نقول: عنوان التقيّد من العناوين الإضافية المتشابهة الأطراف - كالاخوة و الجوار - فكل من الشروط و المشروط بها متصف به، و العنوانان المتضايقان المتشابهان متلازمان، لا أن المشروط بها علة لحصول الوصف القائم بشروطه، فالصلاة حال وجود شروطها فى المكلف ينتزع منها و من شروطها عنوان التقيّد، و تقيّد كل منهما بالآخر متلازم مع تقيّد الآخر [به]. فتدبره، فإنه دقيق.»

توضیح:

۱. عنوان موصليت (توصل) با «ترتب ذی المقدمه بر مقدمه» فرق دارد و لذا اگر موصليت قید مقدمه شود، لازمه اش آن نیست که ذی المقدمه قید مقدمه شود.
۲. بلکه گفتیم (در بحث از مبنای شیخ انصاری که می فرمود لازم است مکلف مقدمه را به قصد توصل اتیان کند. - بحث مطرح شده قبل از مقدمه موصله -) در احکام عقلیه، غایت حیثیت تقييدیه است و لذا عنوان (مقدمه) با قید غایت (توصل) واجب می شود و لذا آنچه واقعاً واجب است «توصل» (قید = غایت)

۱. نهاية الدراية فى شرح الكفاية، ج ۲، ص ۱۴۴.



۳. این در صورتی است که بگوئیم «وجوب مقدمه به خاطر توصل» طلب مستقل دارد اما اگر گفتیم اصلاً وجوب مقدمه، طلب مستقل ندارد و طلب حقیقی متعلق به ذی المقدمه است، امر روشن تر می شود. (یعنی اصلاً ذی المقدمه واجب است و مقدمه به خاطر توصل و موصلیت واجب است، پس آنچه فی الواقع واجب است موصلیت است و موصلیت غیر از ذی المقدمه است تا اشکال شود که ذی المقدمه علاوه بر وجوب نفسی، وجوب غیری هم پیدا کرده است.)

۴. اما باید توجه داشت که کلام آخوند که می گوید ذی المقدمه نمی تواند قید مقدمه باشد در صورتی صحیح است بلکه بگوئیم «ترتیب ذی المقدمه بر مقدمه» قید مقدمه است. چراکه در این صورت لازم می آید ذی المقدمه واجب نفسی باشد و بعد مقدمه را واجب کند در حالیکه مقدمه هم عبارت است از «مقدمه + ترتیب ذی المقدمه» که این ترتیب ذی المقدمه از ذات ذی المقدمه انتزاع می شود. پس از وجوب نفسی ذی المقدمه، وجوب غیری به ذی المقدمه ترشح می کند و این محال است.*

۵. [به عبارت دیگر اگر «ترتیب ذی المقدمه» که از ذی المقدمه انتزاع می شود، قید باشد محال لازم آید، به همان دلیلی که مرحوم آخوند می فرمودند. ولی اگر «موصلیت مقدمه» که از مقدمه انتزاع می شود قید باشد، محال لازم نمی آید.]

ما می گوئیم:

۱. چنانکه معلوم شد ما حصل فرمایش ایشان آن است که «ترتیب ذی المقدمه بر مقدمه» صفتی است که بر ذی المقدمه عارض می شود و «موصلیت مقدمه به ذی المقدمه» صفتی است که بر مقدمه عارض می شود. و چون چنین است اگر گفتیم آنچه واجب است مقدمه موصله است، لازم نمی آید که در مرتبه مقدمه، ذی المقدمه لحاظ شود.

۲. در حالیکه این سخن کامل نیست چراکه درست است که موصلیت صفت مقدمه است و ترتیب صفت ذی المقدمه ولی این دو صفت از قیاس ذی المقدمه با مقدمه انتزاع می شود به عبارت دیگر اگر در مرتبه مقدمه، ذات مقدمه را با ذات ذی المقدمه قیاس نکنید، صفت موصلیت حاصل نمی شود و چون



«المضایفان قوّة و فعلاً» در مرتبه واحد هستند، تا در همان مرتبه مقدمه، ذی المقدمه لحاظ نشود، صفت موصلیت برای مقدمه قابل تصویر نیست.

۳. به عنوان مثال از رابطه پدر و پسر دو صفت پدید می آید یکی صفت ابوت که در پدر حاصل می شود و یکی صفت بنوت که در پسر حاصل می شود ولی پیدایش این دو صفت، در صورتی است که هم زمان و در یک رتبه، پدر و پسر موجود باشند.

به همین جهت «ترتیب ذی المقدمه بر مقدمه» که صفت ذی المقدمه است (ذی المقدمه مترتبه) و «موصلیت مقدمه به ذی المقدمه» که صفت مقدمه است (المقدمه الموصله)، اگرچه دو صفت برای دو طرف تضایف هستند ولی مادامی پدید می آیند که در یک رتبه هم ذی المقدمه باشد و هم مقدمه. پس برای پیدایش صفت موصلیت در «مقدمه موصله»، محتاج پیدایش ذی المقدمه هستیم. پس وجود ذی المقدمه «مقدمه» تحصیل «مقدمه» است و این همان کلامی است که مرحوم آخوند مورد اشاره قرار داده بود.

جمع بندی سخن مرحوم آخوند و اشکالات مطرح شده:

به نظر اشکالات مطرح شده درباره کلام مرحوم آخوند کامل نیست و سخن ایشان در نفی کلام صاحب فصول کامل است. اگر در همین نقطه بحث مقدمه موصله را پایان می دادیم، می توانستیم حق را به جانب مرحوم آخوند بدهیم. اما در ادامه سخنان دیگری از زوایای دیگری درباره مقدمه موصله مطرح است که آن را پی میگیریم.



محدوز های سه گانه مقدمه موصله:

علاوه بر اشکال های مرحوم آخوند، سه محدود دیگر هم برای مبنای مقدمه موصله بیان شده است این سه محدود عبارت اند از «دور»، «تسلسل» و «خُلف»؛ هر یک از این سه محدود تقریرهای مختلفی هم دارند. (توجه شود که ممکن است برخی از این مطالب را در آنچه از مرحوم آخوند خواندیم، بیابیم)

محدوز اول: دور

تقریر اول از دور:

مرحوم نائینی معتقدند که لازمه مقدمه موصله، دور است ایشان می نویسند:

«أنه يلزم حينئذ ان يكون وجود ذى المقدمه من شرائط وجود المقدمه، و ان لم يكن من شرائط وجوبها، إلا أنه لا فرق فى الاستحالة، ضرورة أنه لا يعقل ان يكون وجود ذى المقدمه من شرائط وجود المقدمه لاستلزامه الدور، فإنه يلزم ان يكون وجود كل من المقدمه و ذى المقدمه متوقفا على الآخر.»^۱

توضیح:

۱. اگر مقدمه موصله را واجب بدانیم لازم می آید که «وجود ذی مقدمه» از شرائط «وجود مقدمه» (مقدمه ای که واجب است) باشد.
۲. البته وجود ذی مقدمه از شرائط وجوب مقدمه نیست (یعنی برای اینکه مقدمه واجب باشد لازم نیست ذی مقدمه موجود شده است.) ولی:
۳. از این جهت که محال لازم می آید، تفاوتی نمی کند. چراکه لازمه این سخن آن است که تا ذی مقدمه موجود نشود، مقدمه موجود نمی شود و تا مقدمه موجود نشود ذی مقدمه، موجود نمی شود.

ما می گوئیم:

۱. اشاره مرحوم نائینی به «و ان لم يكن من شرائط وجوبها» به این مطلب است که اگر تحقق ذی مقدمه، شرط وجوب مقدمه باشد، نیز محال لازم می آید، چراکه تا وجود ذی مقدمه نیآمده، مقدمه واجب نیست و از طرفی وجوب مقدمه ملازم با وجوب ذی مقدمه است. پس تا وجود ذی مقدمه نیآمده، وجوب ذی

۱. فوائد الاصول، ج ۱، ص ۲۹۰.



المقدمه نخواهد آمد. و این یعنی اینکه یک شی وقتی واجب شود که موجود شده باشد، و این یعنی تحصیل حاصل.

۲. حضرت امام سخن مرحوم نائینی را چنین تقریر کرده اند:

«لأن وجود ذی المقدمه يتوقف على وجود المقدمه، و بناء على قیدیة الإیصال وجوب المقدمه یصیر متوقفاً على وجود صاحبها.»^۱

ما می گوئیم:

در تکمیل این دور لازم است اشاره کنیم که:

سابقاً، ضمن بیان مرحوم اصفهانی در نقد فرمایش مرحوم آخوند^۲ گفتیم، عنوان موصلیت از ذی المقدمه انتزاع نمی شود و لذا متوقف بر ذی المقدمه نیست، بلکه «وصول مقدمه به ذی المقدمه» باعث پیدایش دو صفت می شود که یکی بر مقدمه قائم می شود (موصلیت) و دیگری بر ذی المقدمه قائم می شود (مترتب بودن بر مقدمه).

پس ممکن است بتوان به همین بیان اشکال دور را پاسخ گفت (که اصلاً موصلیت متوقف بر ذی المقدمه نیست)، ولی همان جا گفتیم چون متضایفان قوه و فعلاً ملازم هستند، در ابتدا که موصلیت حاصل است، مترتب بودن هم حاصل است و چون در رتبه مقدمه این دو صفت موجود است پس ذی المقدمه باید در رتبه مقدمه موجود باشد تا صفت مترتب بودن را دارا شود. این در حالی است که مقدمه یک رتبه از ذی المقدمه متقدم است. پس این دور نیست، بلکه ملاک بطلان دور یعنی «تقدم الشی علی نفسه» را دارا می باشد.

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۹۲.

۲. توجه به صفحه ۱۰۰ درس نامه امسال.

